



انجمن آثار ملی

بیابا طاهر سیرت محمدانی

عارف نیمه اول قرن پنجم

تنظیم و تہیہ

دکتر حواد مقصود

بہا ۵۰ ریال

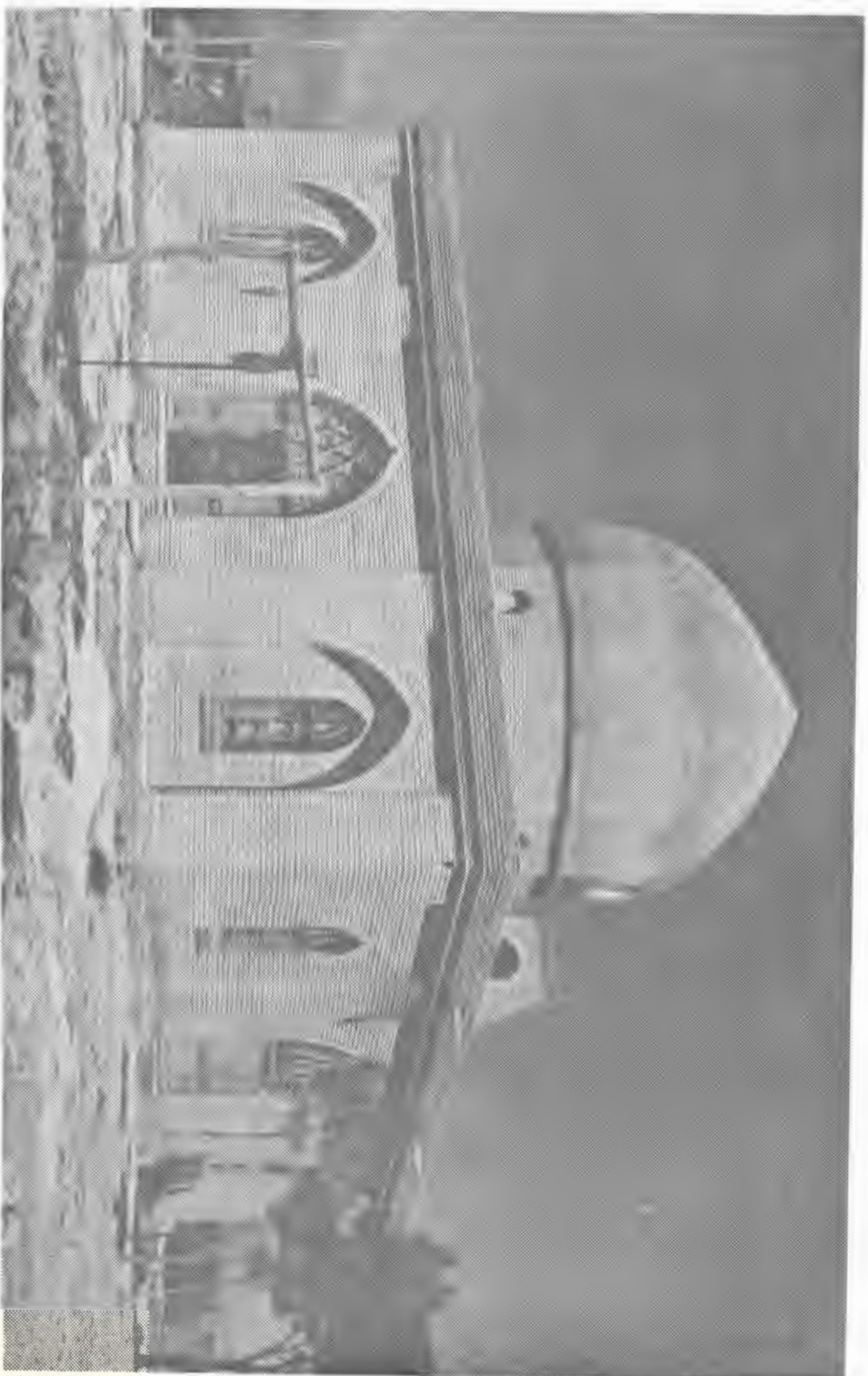
چاپ بہمن

PIR

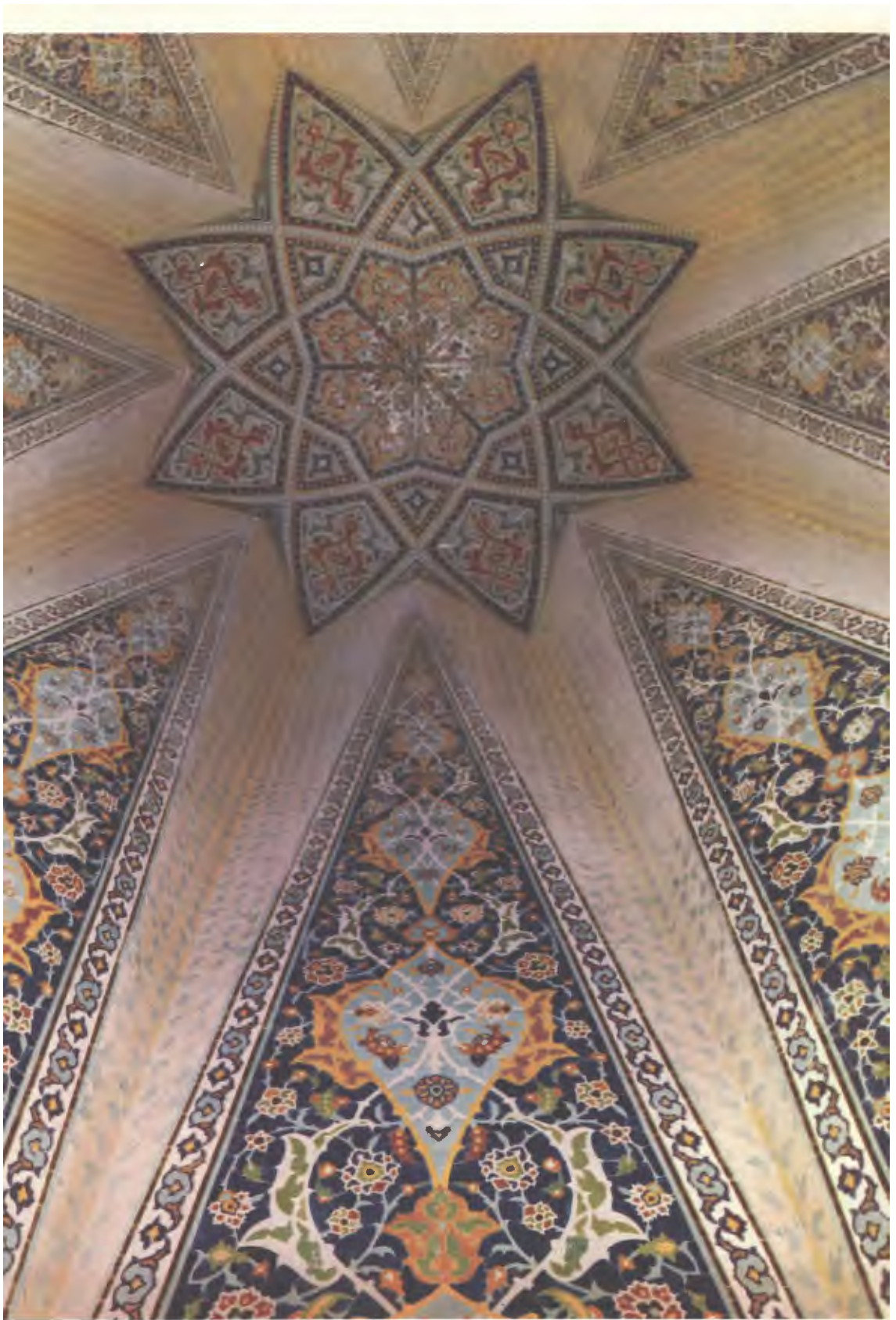
۲۷۱۲



آرامگاه جدید باباطاهر - عکس از انجمن آثار ملی



آرامگاه باباطاهر که در آخرین سالهای سلطنت اعلیحضرت رساه شاه کبیر بوسیله شهر داری همدان طبق نقشه مهندس
سیرو (Maxime Siroux) فرانسوی ساخته شده بود وهنگام احداث بنای کنونی آنرا منهدم کردند



کاشیکاری سقف و قسمتی از بدنه آرامگاه جدید باباطاهر- عکس از انجمن آثار ملی

۷

۸

ز دست یدہ و دل ہر دو منیرا

کہ ہرچہ دیدہ بیند دل کنیدا

بسا زخم خنر . نیش ز پولا

زخم بر دیدہ تا دل گردد آزاد

۹

۱۰

مدام دل بر آتش دیدہ تری

غم عیشم پُر از خون جگر بی

بیویت زندگی یا بچم پس از مرگ

ترا گر بر سر خاکم گذر بے

۱۱

۱۲

چہ خوش بی مہربونی ہر دو سرب

کہ یکسر مہربونی در دو سرب

اگر مجنون دل شوریدہ ای شست

دل لیلے از او شوریدہ تر بے

۱۳

۱۴

تو کہ ناخواندہ ای علم سموات

تو کہ نابزودہ ای رکہ در خرابات

تو کہ سودوزیان خود ندانے

پیاران کی رسی ہیسات ہیسا

چهار دوبیتی از سرودہ های باباطاہر کہ در داخل آرامگاہ بر لوح سنگی
نیشته شدہ است .

بعونك يا كريم

مختصر نوشته‌ای که در این جزوه درباره باباطاهر عریان همدانی بنظر خوانندگان گرامی میرسد حاوی اندك مطالبی درباره شرح احوال و آثار باباطاهر و ذکر برخی از ابیات و دوبیتی‌های او و نیز نمودی از افکار و عقائد عرفانی پیروارسته همدانی است که در تأمین نظر انجمن محترم آثار ملی تهیه شده است، و برای سهولت اطلاع بازدید کنندگان از آرامگاه باباطاهر، در دسترس علاقه‌مندان آن پیرمنیر قرار می‌گیرد. و نیز جهت آگاهی بیشتر واردین و جهانگردان وارد به شهر باستانی همدان، نقشه جامعی از این شهر به مقیاس تقریبی $\frac{1}{10000}$ تهیه و منضم به این جزوه گردید، که در آن اسامی خیابان‌های اصلی و فرعی و میدان‌های شهر و محله‌های باستانی و قابل بازدید، مشخص گشته تا راهنمای نسبتاً گویائی برای بازدید کنندگان از این شهر تاریخی بوده باشد.

قسمت بیشتر مطالب این دفتر از کتاب: «شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر عریان با انضمام شرح و ترجمه کلمات قصار وی منسوب به عین‌القضاة همدانی (؟!)» با اصل و ترجمه کتاب الفتوحات الربانیة فی مزج الاشارات الهمدانیة به شرح و تفسیر محمد بن ابراهیم مشهور به خطیب وزیر مالکی» نشریه شماره (۱۱۳) انجمن آثار ملی

گرفته شده است که آنهم بوسیله نویسنده این جزوه تدوین گردیده،
و شمه‌ای مباحث دیگر که پس از چاپ کتاب مزبور از لابلای صحایف
کتب جمع آوری نموده، بدان افزوده است (چنانچه خواننده‌ای خواهان
تفصیل احوال و آثار باباطاهر باشد می‌تواند به کتاب مذکور مراجعه
فرماید) ناگفته نماند که گلچینی از مطالب هر کتاب و یا هر دفتر و دیوانی
گرچه در مقام تصور بسی سهل و آسان مینماید لکن بهنگام عمل معلوم
میشود که کارچندان ساده‌ای نبوده و یا لااقل به سهولت مقام تصور نیست.
گلچینی اگرچه سهل باشد هنگام عمل بسی بود سخت

دکتر جواد مقصود همدانی

اسفند ۲۵۳۵

نام ولقب وموطن باباطاهر

باباطاهر همدانی مشهور به عریان ، عارفی است خود ساخته
وشاعری است دلباخته ، اصل او از خاك همدان بوده ودر آن ولایت
و گوشه‌های آن و احیاناً در دامنه الوند میزیسته چنانچه در اشعار خود
گوید :

من آن اسپید بازم همدانی که لانه دارم اندر که نهانی
بیال خود پر م کوهان بکوهان بچنگت خود کنم نخجیر بانی^۱

بشم بالوند دامن موشانم دامن از هر دو گیتی‌ها و شانم^۲
نام وی بنابر آنچه از اشعارش استفاده می‌شود «طاهر» بوده:
من از روز ازل طاهر بزادم از این رونام «باباطاهر» هستم
و در بیت دیگر به نام ومذهب خویش اشاره کرده و میگوید :
منم «طاهر» که در خونابه نوشی «محمد» (ص) را کمینه چاکر هستم
برخی به استناد اشعار دیگر او باباطاهر را شیعه اثنی عشری
دانسته‌اند :

(۱) نقل از کتیبه آرامگاه جدید دوبیتی چهارم، و از نسخه موجود در موزه
قونیه به شماره ۱۰ در مصراع اول
(۲) نقل از نسخه موجود در موزه قونیه (مزار ملای رومی) دوبیتی (۹)
از مجموعه ۲۵۴۶.

خدایا روشنائی بردلم ده که تا بینم جمال هشت و چارو

خداوند ابحق هشت و چارت زمو بگذر شتر دیدی ندیدی
و اما کلمه «بابا» در اول اسم وی، لقب طریقتی او است که
بمعانی: «پیر کامل، رئیس قلندران، بزرگ طایفه، پدر وجد» اطلاق شده.
و اما شهرتش به «عریان» نه بدانجهت است که اولخت و عور
میزیسته! بلکه چون باباطاهر خود را عاری از هر گو نه قیود مادی و دنیوی
نموده و به ظاهر سازی خویش توجه نداشته و تظاهر به امور معنوی نیز
ننموده لذا مشهور به «عریان» گشته است.

نام پدر «باباطاهر» را برخی «فریدون» ضبط کرده و او را «طاهر
بن فریدون بختیاری»^۱ نوشته اند، و دوبیتی زیر را هم باو منسوب میدارند؟!
عزیزا مردی از نامردنائی فغان و ناله از نامردنائی
حقیقت بشنو از پور «فریدون» که شعله از تنور سردنائی

تاریخ تولد و وفات باباطاهر

درباره آغاز و انجام زیست باباطاهر سخن به اختلاف گفته شده :
برخی او را معاصر دیالمه دانسته و وفاتش را به سال ۴۱۰ قمری^۲
ذکر کرده اند؟! بعضی دیگر از صاحبان تراجم به خطا او را معاصر
باعین القضا همدانی (کشته شده ۵۲۵ق) و یا خواجه نصیرالدین طوسی
(متوفای ۶۷۲ق) دانسته اند؟!.

کوتاه سخن آنکه : وی معاصر با سلاطین سلجوقیه بوده و با

۱- بختیاری از قراء «وفی» و از محال «سردرود» همدان است.

۲- مجمع الفصحاء و ریاض المارفین.

سلطان طغرل سلجوقی به سال ۴۴۷ یا ۴۵۰ در همدان ملاقات داشته است، «راوندی» درباره این ملاقات در کتاب «راحة الصدور و آية السرور» تألیف بسال (۶۰۱) هجری چنین می نویسد :

«شنیدم که چون سلطان طغرل بیک بهمدان آمد از اولیاء سه پیر بودند باباطاهر و باباجعفر و شیخ حمشاد، کوهی است بر در همدان آن را خضر خوانند بر آنجا ایستاده بودند سلطان برایشان آمد کو کبه لشکر بداشت و پیاده شد و با وزیر ابونصر الکندری پیش ایشان آمد و دستهایشان ببوسید باباطاهر پاره شیفته گونه بودی ، او را گفت ای ترک با خلق خدا چه خواهی کرد سلطان گفت آنچه تو فرمائی بابا گفت آن کن که خدا میفرماید : «ان الله يامر بالعدل والاحسان» سلطان بگریست و گفت چنین کنم بابا دستش بستد و گفت از من پذیرفتی سلطان گفت آری بابا سر- ابریقی شکسته که سالها از آن وضو کرده بود در انگشت داشت بیرون کرد و در انگشت سلطان کرد و گفت مملکت عالم چنین در دست تو کردم بر عدل باش سلطان پیوسته آن در میان تعویذها داشتی و چون مصافی پیش آمدی آن در انگشت کردی ، اعتقاد پاک و صفای عقیدت او چنین بود و در دین محمدی صلعم از او دیندار تر نبود .»

از بررسی اقوال متفاوت چنین استنتاج می شود که : باباطاهر محتملا به سالهای ۳۹۰ و یا ۳۹۱ قمری بدینا آمده و اندی ز بعد سنه ۴۵۰ هجری رخت از جهان بر بسته (رحمة الله علیه)

درباره تولد «باباطاهر» برخی دوبیتی مر موز :

مو آن بحر م که در ظرف آمدستم چو نقطه بر سر حرف آمدستم
بهرالهی الف قدی بر آید الف قدم که در الف آمدستم

را ملاك حساب قرار داده و توجیهاتی برای آن نموده‌اند: مرحوم میرزا مهدی‌خان کوکب تعبیر عجیبی کرده، و تاریخ تولد باباطاهر را به سال «۳۲۶» هجری از آن استخراج نموده است.

مرحوم رشید یاسمی به تعبیر مرحوم کوکب اعتراض کرده و خود تفسیری از دوبیتی مزبور نموده و تولد باباطاهر را در سال ۳۹۰ و یا ۳۹۱ هجری از آن اقتراح کرده، مرحوم علامه قزوینی نیز نظریه میرزا مهدی خان کوکب را مردود دانسته، و مرحوم مجتبی مینوی هم بر اقتراح رشید یاسمی خورده گرفته و استنباط ویرا صحیح ندانسته است^۱

نگارنده را نظر بر آن است که اگر دوبیتی مرموز مذکور را از باباطاهر بدانیم، چنین باید گفت که بابا خواسته بطور خیلی سهل و ساده زندگانی تقریبی خود را در اواسط هزاره اول هجری یعنی در قرن پنجم بادوبیتی مزبور اینطور بیان کند:

همانطوریکه در میان هر کلمه «هزار» الف قدی یعنی يك الف عمودی «۱» قرار دارد، من نیز بمانند الف وسط کلمه «هزار» هستم، یعنی در اواسط هزاره اول هجری زیست می‌نمایم.

کرامات باباطاهر

درباره کرامات باباطاهر نویسندگان ایرانی و نیز برخی از ایران شناسان خارجی افسانه‌ها بافته و قصه‌هایی نقل کرده‌اند که هیچکدام نمود بود پیر منیر نبوده و شاید هم بعضی از آنها خلاف مقام شامخ عارف وارسته‌ای چون باباطاهر عریان بوده باشد، و اینک چند نمونه از آن ذکر می‌شود:

۱- برای اطلاع از تفصیل آراء چهارگانه رجوع فرمائید به کتاب: «شرح احوال و آثار باباطاهر» صفحه ۲۰ تا ۳۴.

۱- گویند روزی باباطاهر به مدرسه طلاب وارد شده، و طلاب را دید که باهم مشغول مباحثه و گفتگوی علمی هستند، او صادقانه پرسید شما چه کرده اید که دارای چنین معلوماتی گشته اید؟ طلبه ای به شوخی گفت: ما در شبهای زمستان یخهای حوض را شکسته و غسلی کرده تا صاحب چنین معلوماتی شده ایم؛ بابا سری تکان داده و شب هنگام، که زمستانی سرد و حوض مدرسه یخ ضخیمی بسته بود، یخها را شکسته و غسلی کرده و صبح خندان همیگفت: «امسیت کردیاً واصحبت عربیاً» یعنی شب کردی هیچ ندان بودم و اکنون که صبح است مردی عالم و عربی دان شدم^(۱)!

درباره ساختگی این داستان باید گفت: که قائل جمله مزبور (امسیت کردیاً...) باباطاهر نیست زیرا دانشمندانی قبل از باباطاهر (بمانند حسین بن علی بن یزدانبار - متوفای ۳۳۳ ق - جداعلای حسام الدین چلبی و ابو عبدالله بابویی - م ۳۷۴ ق-) و همچنین بعد از باباطاهر (نظیر ابو الوفاء ملقب به: «تاج العارفین» - م ۵۰۱ ق) بدین جمله تمسک جسته و جمله مزبور (امسیت کردیاً یا امسیت عجمیاً واصحبت عربیاً) را به عنوان ضرب المثلی برای بازگو نمودن حال خود و شکر باری تعالی بکار برده اند.

و چنانچه باباطاهر هم جمله معروف را گفته باشد پس از دوران تحصیل علوم طریقت و شریعت، و طی مراتب کمال بوده که آنرا به نحو تمثیل برای حدیث به نعمت باری متعال بکار برده، نه اینکه جمله مزبور مستندی باشد برای درستی داستان مذکور.

۱ - نقل از مقدمه دیوان باباطاهر بقلم علی محمد آزاد همدانی

۲- گویند عین‌القضات همدانی را متفقه تکفیر کرده و او را سر بریدند(؟)، بدن او را در میدان ذغال همدان افکنده و تماشاچیان به گرد او جمع شدند، در اینحال باباطاهر سر رسیده و نوک پائی بر بدن عین‌القضات زده و گفت: «مردان خدا چنین نخسبند» عین‌القضاة فوری از جاجسته و سر بریده خود را بغل گرفته و پا به فرار نهاد تا به قبرستان عمومی قدیم شهر (بلو ارما دکنونی) به گودالی رسید و در آنجا فرو رفته و از نظرها ناپدید شد، و آن محل تا قبل از نقشه جدید جامع شهر همدان به چال عین‌القضات معروف بود؟!

برای پی بردن به نادرستی این داستان کافی است تاریخ وفات باباطاهر را (قبل از سال ۴۶۰ هجری) و سال ولادت عین‌القضات را (۴۹۲ هجری) در نظر گرفته و خواهیم فهمید که این دو عارف نامی اصلا معاصر با هم نبوده و هیچگاه درك زمان یکدیگر را ننموده‌اند.

۳- «گبینو» قدم فراتر نهاده و باباطاهر را از قول اهل حق، یکی از چهار ملك باباخشین - مظهر سوم از هفت مظهر اهل حق - معرفی کرده است(۱)؟!

همچنین کرامات متعدد دیگری(۲) برای باباطاهر ذکر شده که همه‌ی آنها خرافه، و گزافه‌گوئی است و نقل آنها به عنوان کرامت، در خور مقام عارف و ارسته‌ای چون «بابا طاهر» نیست؛ بلکه بابا طاهر را باید عارفی پارسا، پیری روشن ضمیر و آگاه، عالمی متقی و پرهیزکار و

۱- تفصیل این مقال در کتاب «سه سال در آسیا» به سال ۱۸۵۹ در صفحه ۳۴۴ چاپ شده است.

۲- برای اطلاع از تفصیل آنها رجوع فرمائید به کتاب: «شرح احوال و آثار باباطاهر...» صفحه ۴۶ تا ۵۷ و ۹۱۱.

شاعری سوخته و توانا دانست که عمری در ورطه سلوک و تجرید قدم برداشته و بابینائی دل، جهان مادی را پشت سر گذاشته و با آب ریاضت باطنی غسلی بر آورده و در عوالم قدس و تفرید طی طریق کرده و به جمیع اصطلاحات عرفان و مراتب آن وقوف کامل یافته، تابداً آنجا که جمیع مراحل سلوک را پیموده و خود را از بدایات به نهایت رسانیده و به مقام فنای در فنا نائل گشته و جلوه معشوق را دیدار کرده است.

مقام بابا طاهر همدانی

برای درک شأن و پی بردن به علو مقام بابا طاهر عریان، آن نزدیک که متوسل به او هام و خرافات شده، بلکه شایسته آنست: عصر علمی او را در نظر گرفته و احیاناً رجال علم و سرایندگان و گویندگان معاصروی را بشناسیم و بدانیم که قرن پنجم - دوران زندگی بابا طاهر - و ششم، مشعشع ترین قرون ادبی ایران آن روز بوده. در این عصر خصوصاً به دوره سلجوقیان به فضل و دانشمندان و شعرا و نویسندگان مخصوصاً به رجال علم عرفا و توجیه بیشتری مبدول گردید. و در نتیجه بسیاری از معاریف عرفا و مردان علم، و مشایخ صوفیه در این عصر ظهور کرده و آنچنان که می بایست، شناخته شدند، شاهد بر توجیه خاص سلاجقه به عرفان و ادب، باز ایستادن کو کبة لشکر عظیم الشأن سلطان مقتدر جنگجوی طغرل شاه سلجوقی است در برابر بابا طاهر همدانی و سخن گفتن او است با کمال خضوع و خشوع با عارف همدانی و دوپیر دیگر.

و اینک فهرست وار به نام برخی از عرفا و سرایندگان معاصر بابا طاهر «بابا طاهر» به ترتیب تاریخ فوت اشاره می شود تا معلوم گردد که عارف

همدانی باچه مردانی از فحول علم و عرفان و شعر زیست داشته است :

۱- شیخ ابو الحسن خرقانی- در گذشته به سال ۴۲۵ هجری قمری.

۲- ابو علی حسین بن عبداله بن سینا (تولد ۳۷۰ وفات ۴۲۸ قمری)

۳- حافظ ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰ »)

۴- عنصری بلخی، امیر الشعرا دربار سلطان محمود غزنوی

(حدود ۳۵۰-۴۳۱ قمری)

۵- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۳۶۲-۴۴۰ قمری)

۶- شیخ ابو سعید ابو الخیر صاحب رباعیات مرموز

(۳۵۷-۴۴۰ قمری)

۷- ابو عبداله شیرازی معروف به بابا کوهی (وفات ۴۴۲ قمری)

۸- شیخ ابو القاسم گرگانی (۴۵۰- قمری)

۹- امام ابو القاسم قشیری (۴۶۵- »)

۱۰- ابو الفضل بیهقی مؤلف تاریخ بیهقی (۴۷۰- »)

۱۱- خواجه عبداله انصاری صاحب کتاب منازل السائرین

(۳۹۶-۴۸۱ قمری)

حال با بررسی عصر ادبی باباطاهر و بازشناسی رجال علمی

معاصراو، میتوان تا اندازه ای به عظمت مقام و کرامت واقعی عارف همدانی

پی برد و خوب فهمید که مقام عرفانی پیر صمدانی تاچه اندازه عالی و اوج

داشته که حتی باتمام کوشش خود وی برای گمنام زیستن، معذالک هیچگاه

نام وی تحت الشعاع آواز دیگر رجال علم عرفان و ادب معاصر او قرار نگرفته

و شهرتش قرن به قرن افزون تر گشته، و از آن روزگاران تا کنون دو بیتی

های جذاب والهام بخشش جرس وار به گوش صاحب‌دلان رسیده، و کلمات قصار عرفانی او مورد توجه ارباب عقول و خواص اهل عرفان و بینش قرار گرفته است.

اشعار باباطاهر

ابیات و ترانه‌های بابا طاهر با زبانی ساده و لهجه‌ای شیرین^۱ در خوش‌ترین اوزان عروضی شعری یعنی بحر هزج مسدس محذوف - برون مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل - سروده شده و خالی از هر گونه صنایع شعری و فن بدیع می‌باشد، او هیچگاه به قصیده‌گوئی نپرداخته، و یکی دوسه غزل بیش هم بدو منسوب نمی‌باشد، چرا که طبع وارسته پیرهمدانی والاتر از توصیف مناظر مادی و مداحی طبیعت و گزافه‌گوئی‌های بیجا بوده است، با اینکه دو بیتی‌هایش اکثراً عاری از وزن صحیح رباعی و پیرایه‌های شعری است معذالک آنچنان مشهور و زبان زد عامی و خاص گشته که از مرز ایران زمین هم تجاوز کرده و در کشورهای خارجی نیز بمانند رباعیات خیام به زبانهای مختلف ترجمه و انتشار یافته است.^۲

ترانه‌های سوت‌دل‌همدانی آنچنان مؤثر و سحرانگیز است که هر کس احساسات درونی خود را در آن ابیات باز می‌یابد و می‌پندارد که

۱- درباره لهجه دو بیتی‌های باباطاهر مراجعه فرمائید؛ ۱- مقاله آفای دکتر پروین نائل‌خانلری در مجله پیام نوسال ۱۳۲۴ در دوشماره، ۲- «لهجه‌های یهودیان همدان و اصفهان و لهجه‌ی باباطاهر» تألیف دکتر روبن آبراهامیان به فرانسه ۳- دیوان باباطاهر عریان به کوشش دکتر سید اسداله مصطفوی؛ صفحات ۵۱ تا ۶۳.

۲- جهت اطلاع از ترجمه‌های دیوان باباطاهر رجوع فرمائید به صفحات ۹۷ و ۹۸ و ۹۱۵ و ۹۱۶ کتاب «شرح احوال و آثار باباطاهر...» چاپ دوم.

مسکن‌گزین دامنه‌الوند، تخیلات درونی خواننده را به منصفه‌ظهور درآورده و از زبان وی اشعار دلنواز خود را سروده‌است.

چون شاعر دلباخته همدانی افکار درونی و اندیشه‌های عرفانیش را گاه به صورت شعر با خود ترنم مینموده، و هیچگاه در صدد عرضه و جمع‌آوری ابیات خویش نبوده، و ارادتمندان در گاهش زمزمه‌های وی را بر لوحی دل‌ثبت و یادرصحیفه‌ای ضبط مینمودند لذا پراکندگی بسیاری در ابیات وی راه یافته، و ازطرف دیگر تا قبل از صنعت چاپ صاحب‌دلانی که با اشعار سوخته همدانی مأنوس بوده و ابیات باباطاهر مطمح نظر خود قرار داده بودند به ناچار میباید دو بیتی‌های دل‌آگاه همدانی را از لابلائی مجموعه‌های خطی (جنگ‌ها) بدست خود نوشته و یا بنویسانند، اما تصرف دلخواه اکثر نویسندگان موجب شد. اولاً اختلاف بین نسخه‌های پیش‌آید- تا آنجا که در بین نسخه‌های خطی ابیات باباطاهر موجود در کتابخانه‌های عمومی جهان و یا اشخاص^۱ دو نسخه خطی را نمیتوان یافت که کاملاً و یا لاقلاً هشتاد درصد مطابق باهم باشد- و ثانیاً همین اعمال سلیقه‌های شخصی باعث گشت تا اغلب ابیات باباطاهر از صورت اصلی و لهجه‌ی شیرین اولیه، به پارسی دری متداول امروزی نزدیک‌تر شود، و همچنین بعد از پیدایش چاپ، اظهار نظرهای مصححین و ناشران به استناد اختلاف نسخه‌های خطی نیز سبب شد تا اغلب دو بیتی‌ها به گونه‌های مختلف در صفحات کتاب «دیوان باباطاهر عریان» چاپ گردد^۲.

۱- برای اطلاع از نسخه‌های خطی دیوان باباطاهر مراجعه فرمائید به:
۱- شرح احوال و آثار باباطاهر... تألیف نگارنده، صفحه ۹۱ تا ۹۷؛ ۲- سروده‌های باباطاهر همدانی، پیراسته، م. اورنگ، صفحه ۳۸۰ تا ۳۸۸.
۲- برای مزید اطلاع از اختلاف نسخه‌های چاپی در یک دو بیتی رجوع شود به صفحه ۹۹ کتاب شرح احوال و آثار باباطاهر...

نتیجه اختلاف نظرهای مذکور این شد که تعداد ابیات باباطاهر را بین ۳۰ تا ۴۰۰ دوبیتی و ۱ تا ۵ غزل نقل کرده‌اند اما کدامیک از آنها اصیل و یا دخیل است معلوم نیست؟!

و اینک در این جزوه به (۳۰) دوبیتی از ترانه‌های باباطاهر اشاره میشود که تعداد (۲۴) دوبیتی اول آن بنا به انتخاب جناب آقای علی اصغر حکمت در کتیبه‌های محوطه داخلی آرامگاه جدید بروی تخته سنگهای مرمریت نوشته و نقر شده، و (۶) دوبیتی دیگر وسیله نگارنده از ترانه‌های باباطاهر التقاط و بدان افزوده گشت.^۱

-۱-

چومن يك سوته‌دل پروانه‌ای نه	بعالم همچو من دیوانه‌ای نه
همه مارون و موران لانه دارند	من دیوانه را ویرانه‌ای نه

-۲-

مو که سر در بیابانم شب و روز	سرشگ از دیده بارونم شب و روز
نه تب دارم نه جایم میکند درد	همیدونم که نالونم شب و روز

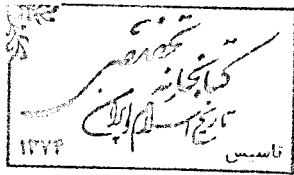
-۳-

دلت ای سنگدل برما نسوجه	عجب نبود اگر خارا نسوجه
بسوجم تا بسوجونم دلت را	در آتش چوب تر تنها نسوجه

-۴-

من آن اسپید بازم همدانی	که لانه دارم اندر که نهانی
بیال خود پرم کوهان بکوهان	بچنگ خود کنم نخجیر بانی

۱- رسم الخط و الفاظ ۲۴ دو بیت اول عیناً مطابق با همانست که در کتیه آرامگاه جدید نوشته شده، و هیچگونه دخل و تصرفی از طرف نگارنده بعمل نیامد.



-۵-

خداوندا بفریاد دلم رس کس بیکس توئی من مانده بیکس
همه گویند طاهر کس نداره خدایار منه چه حاجت کس

-۶-

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید
چو فردا نامه خوانان نامه خوانند تو را از نامه خواندن ننگت آید

-۷-

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز پولاد زنم بردیده تا دل گردد آزاد

-۸-

مدامم دل بر آتش دیده تر بی خم عیشم پر از خون جگر بی
بیویت زندگی یا بزم پس از مرگ ترا گر بر سر خاکم گذر بی

-۹-

بصحرا بنگرم صحرا تو بینم بدریا بنگرم دریا تو بینم
بهرجا بنگرم کوه و در و دشت نشان از قامت رعنا تو بینم

-۱۰-

دلم از درد تو دائم غمینه ببالین خشتم و بستر زمینه
همی جرمم که مو ته دوست دیرم نه هرکت دوست دیره حالش اینه

-۱۱-

دلم از عشق خوبان گیج و ویجه مژه برهم زنم خونابه ریجه
دل عاشق مثال چوب تر بی سری سوجه سری خونابه ریجه

-۱۲-

من آن آزرده بیخاندانم من آن محنت نصیب سخت جانم
من آن سرگشته خارم در بیابان که هر بادی وزد پیشش دوانم

-۱۳-

مو آن بحرم که در ظرف آمدستم چو نقطه بر سر حرف آمدستم
بهرالقی الف قدی برآید الف قدم که در الف آمدستم

-۱۴-

جره بازی بدم رفتم به نخجیر سیه چشمی زده بر بال موتیر
بوره غافل مچر در چشمه ساران هر آن غافل چره غافل خوره تیر

-۱۵-

دوزلفونت بود تار ربابم چه میخواهی از این حال خرابم
تو که با ما سریاری نداری چرا هر نیمه شو آئی بخوابم

-۱۶-

مو آن رندم که نامم بی قلندر نه خان دارم نه مون دارم نه لنگر
چو روز آید بگردم گرد کویت چو شو آید بخشتون وانهم سر

-۱۷-

دلی دیرم چو مرغ پاشکسته چو کشتی بر لب دریا نشسته
همه گویند «ظاهر» تار بنواز صدا چون میدهد تار شکسته

-۱۸-

بکشت خاطرم جز غم نروییو بیاغم جز گل ماتم نروییو
بصحرای دل بی حاصل مو گیاه نا امیدی هم نووییو

-۱۹-

بهار آئی بهر شاخی گلی بی بهر باغی هزاران بلبل بی
بهر مرزی نیارم پا نهادن میاد از مو بتر سوته دلی بی

-۲۰-

یکی برزیگری نالان در این دشت بچشم خون فشان آلاله میکشت
همی کشت و همی گفت ایدریغا که باید کشتن و هشتن درین دشت

-۲۱-

اگر دل دلبره دلبر کدومه اگر دلبر دل را چه نومه
دل و دلبر بهم آمیته وینم ندونم دل که و دلبر کدومه

-۲۲-

اگر مستان مستیم از تو ایمون اگر بی پاو دستیم از تو ایمون
اگر گبریم و ترسا و مسلمان بهر ملت که هستیم از تو ایمون

-۲۳-

تو که ناخوانده ای علم سماوات تو که نابرده ای ره در خرابات
تو که سود و زیان خود ندانی بیاران کی رسی هیهات هیهات

-۲۴-

چه خوش بی مهر بونی هر دوسری که یکسر مهر بونی درد سری
اگر مجنون دل شوریده ای داشت دل لیلی از او شوریده تری

-۲۵-

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
مواز درمان و درد وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

-۲۶-

مواز قالوا بلی^۱ اندیش دیرم گنه از برگ و بارون بیش دیرم
اگر لاتقنطوا^۲ دستم نگیره من از یا ویلنا^۳ اندیش دیرم

-۲۷-

موا آن مستم که پا از سر ندونم سرو پائی بجـز دلبر ندونم
دلارامی کـز و گیرد دل آرام بغیر از «ساقی کـوثر» ندونم

-۲۸-

نوائی کز لوان آن گل آیو به مو خوشتر ز صوت بلبل آیو
چوشو گیرم خیالت را در آغوش سحر از بستم بوی گل آیو

-۲۹-

خوشا آنان که الله یارشان بی به حمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دایم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

-۳۰-

شو تارت بوینم خواهش از پی شده کون و مکان از خلقتت حی

۱- اشاره است به آیه: «اذا اخذ ربك من بنی آدم من ظهور هم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم، الست بربکم؟ قالوا بلی شهدنا ان تقولایوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین» سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۲.

۲- اشاره است به آیه: «قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لاتقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم» سوره زمر (۳۹) آیه ۵۳.

۳- اشاره می کند به آیه: «قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون» سوره یس (۳۶) آیه ۵۲.

حقیقت بشنواز «طاهر» که گردید به يك «كن» خلقت كون و مكان طی

آرامگاه باباطاهر عریان

مقبره قدیمی باباطاهر برج آجری هشت ضلعی بود که در قرن ششم بر مزار او ساخته شده بود، و در برابر آن بنائی مرکب از چند اطاقك معمولی قرار داشت که محل سکونت درویش صوری بود، بنای مزبور به مرور زمان روبه ویرانی نهاد، و در عصر رضا شاه کبیر مقبره باباطاهر از طرف شهرداری همدان بطور خیلی ساده تجدید بنا گردید ولی آنطور که بایسته مقام شامخ عارف قرن پنجم هجری باشد، نبود تا آنکه بسال ۱۳۴۶ شمسی.

بفرمان مطاع شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی و بذل مساعی جمیل انجمن محترم آثار ملی بنای جدید آرامگاه کنونی بر فراز تپه‌ی مصفا و مشرف بر قسمت اعظم شهر همدان که محل اصلی تربت تابناك باباطاهر بود آغاز گردید، و در تابستان ۲۵۱۹ شاهنشاهی (۱۳۴۹ شمسی) پایان یافت.

محوطه کنونی آرامگاه جدید باباطاهر به مساحت ۸۹۶۵ متر مربع، و ارتفاع برج آرامگاه که بر قاعده هشت ضلعی قرار گرفته از سطح فوقانی تپه ۲۰/۳۵ متر و از کف خیابان ۲۵/۳۵ متر می باشد. ستون‌های هشتگانه برج آرامگاه و قطعه سنگ روی مزار و پوشش داخلی کف مقبره و همچنین پله‌ها و فرش اطراف برج آرامگاه از سنگ خارای حجاری شده همدان، تعبیه گشته، و نمای خارجی ساختمان از سنگ سفید مرغوب می باشد.

۱ - اشارتی است به آیه: «بدیع السموات والارض فاذا قضی امرأ فانما یقول له کن فیکون. بقره (۲) ۱۱۷.

در سقف محوطه داخلی آرامگاه ، کاشیکاری های معرق و معقل کاری های بسیار ظریفی بکار رفته که جلوه خاصی به داخل آرامگاه داده است ، در قسمت پائین بدنه داخلی ۲۴ قطعه سنگ نبشته مرمریت نصب گردیده که بر روی آنها ۲۴ دوبیتی از ترانه های باباطاهر بنابه انتخاب جناب آقای علی اصغر حکمت رئیس فعلی هیئت مؤسسين انجمن آثار ملی سطر و نقر گشته است که قبلا ذکر گردید .

و نیز مقابل درب ورودی آرامگاه ، قطعه سنگ کتیبه مرمریت حاوی شرح زیر نصب شده است :

«بنام پروردگار بخشنده مهر بان»

«در دوران شهریاری اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر آرامگاه عارف ربانی و حکیم صمدانی طاهر همدانی مشهور بباطاهر عریان که از اختران تابناک ادب و عرفان ایران در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری بوده است بر فراز تپه اصلی جایگاه همیشگی آن در جانب شمال شهر باستانی همدان از نو ساخته و پرداخته شد . از سال تولد عارف بزرگوار اطلاع موثقی در دست نیست و در گذشت او در حدود سال ۴۵۰ هجری قمری (۴۳۷ شمسی = ۱۰۵۸ میلادی) اتفاق افتاده است . در قرن ششم هجری برجی آجری هشت ضلعی بر آرامگاه اوساخته شد که باگذشت روزگار بویرانی گرائید و در واپسین سالهای سلطنت اعلیحضرت همایون رضا شاه کمیر بنای آجری ساده دیگری باگنبد آجری از طرف شهرداری همدان بجای برج پیشین احداث گردید و در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ شمسی (۱۳۶۸-۱۳۷۰ قمری) هم بوسیله شهرداری همدان اصلاحات و تغییراتی در آن انجام پذیرفت

لکن به گونه‌ای نبود که خاطر دلبستگان مقام معنوی بابا را پسند افتد و لذا بفرمان مطاع مبارک شاهانه بسال ۱۳۴۶ خورشیدی (۱۳۸۶ قمری) = ۱۹۶۷ میلادی) ساختمان آرامگاه حکیم بصورت کنونی از طرف انجمن آثار ملی آغاز شد و در تابستان ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۳۹۰ قمری) = ۱۹۷۰ میلادی پایان پذیرفت .

«استاد جلال‌همائی قطعه زیر راجه‌ت ماده تاریخ آرامگاه سروده‌اند: آنکه شد این روضه‌اش آرامگاه پیراهل عشق باباطاهر است چشم باطن را در این قدسی مقام جلوه نور حقیقت ظاهر است سال اتمام بناجستم ، سنا ، گفت: مست جام معنی طاهر است (۱۳۹۰ قمری)

«امید است فرزندان فرزانه مرزوبوم ایران بیش از پیش شایستگی درك عوالم عرفانی بابا و آشنائی با گفته‌ها و سرودهای آن حکیم وارسته را داشته در بزرگداشت مقام و پاس منزلت والای او و نیکو داشت آرامگاه و رعایت حرمت تربت وی توفیق روزافزون بدست آورند.»

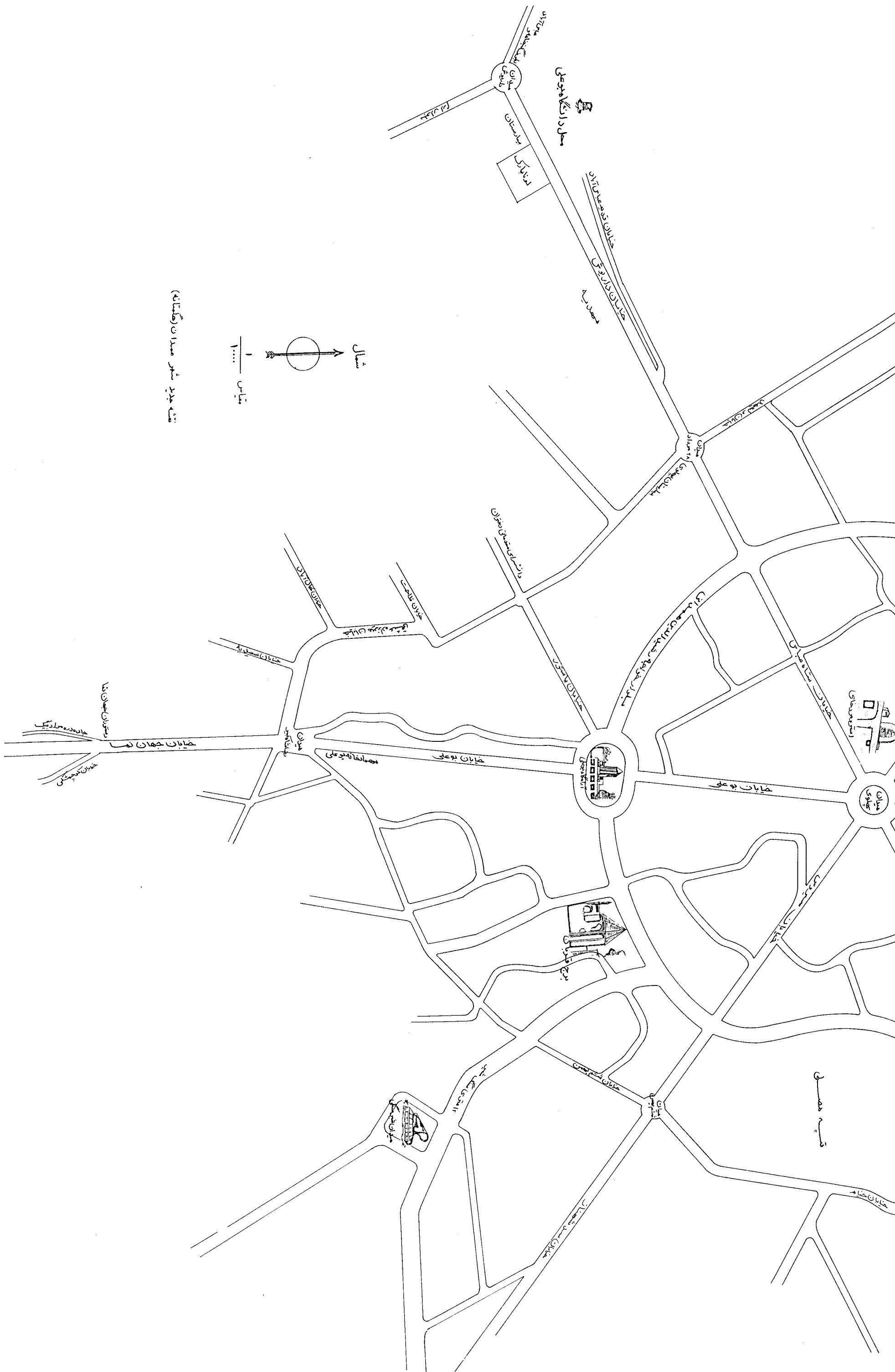
امامزاده هادی بن علی (ع)

در شمال غربی میدان جدید الاحداث آرامگاه باباطاهر گنبد مدور آجری نسبتاً قدیمی به چشم می‌خورد، که مقبره حضرت هادی بن علی (ع) یعنی فرزند بلا واسطه امام سجاد علیه السلام می‌باشد^۱

۱- برای اطلاع از خصوصیات ساختمانی مقبره به کتاب «هگمتانه» تألیف آقای محمد تقی مصطفوی ص ۲۲۲ مراجعه شود و نیز برای صحت انتساب حضرت هادی به امام زین‌العابدین علیه السلام به پاورقی صفحه (۸۴) کتاب «شرح احوال و آثار باباطاهر...» چاپ دوم رجوع گردد .

ناگفته نماند که نام برخی از شخصیت‌های دیگری که در کنار مزار
باباطاهر به خاک سپرده شده اند از طرف انجمن محترم آثار ملی در لوحه‌ای
ثبت و در کتابخانه آرامگاه باباطاهر نصب گردیده و نگارنده جزوه، عیناً
آنرا در صفحه (۸۱) کتاب «شرح احوال و آثار و دو بیت‌های باباطاهر...»
نقل نموده است.





نقشه جدید شهر صمدان (هکاتانه)